

چکیده

روابط اقتصادی ایران و روسیه، همواره تابعی از پارادایم سیاسی روسیه در قبال ایران بوده است. مطابق این پارادایم، تشتت نیروهای سیاسی و تشدید مجادلات سیاسی در ایران، نه تنها به مثابه یک وظیفه رسمی از سوی تزاریسم تبلیغ می‌شد، بلکه بهره‌وری از منافع اقتصادی و تجاری روسیه به ویژه در شمال ایران، از پیامدهای اجتناب‌ناپذیر چنین سیاستی بود. از این‌رو، هدف تحقیق حاضر بازشناسی و تبیین مولفه‌های تاثیرگذار بر مناسبات اقتصادی-تجاری ایران و روسیه در فاصله زمانی بین مشروطیت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است. در این فاصله زمانی، یعنی از عصر مشروطیت تا دوران سلطنت مطلقه پهلوی دوم چنان سیاست و اقتصاد ایران به خصوص در روابط با همسایه‌هایش تنیده بود که نمی‌توان فراز و فرودهای اقتصادی-تجاری را بدون در نظر گرفتن تحولات سیاسی تبیین نمود. این دوره طولانی را می‌توان از یک سو جدالی درونی بر سر آزادی و عدالت و مشروط کردن سلطنت و از سوی دیگر، شاهد غلبه جریان مدرنیته‌ای دانست که از نظر اقتصادی توسعه‌گرا و از سیاسی تمامیت‌خواه بود. روسیه به عنوان همسایه شمالی ایران، به خوبی از تنش‌های درونی ایران به نفع منافع سیاسی و اقتصادی‌اش بهره می‌برد. روسیه در عصر مشروطیت، در جدال میان نیروهای عدالت‌خواه و استبدادی، به جهت حفظ نقش سنتی خود در سیاست و اقتصاد شمال ایران، از استبداد شاهی حمایت کرد. اما با ورود رضاشاه به عنوان نماینده مدرنیسم توسعه‌محور ولی از نظر سیاسی کور و تمامیت‌خواه، روسیه خیلی زود متوجه گرایش ایران به سمت غرب شد. از این‌رو، از نظر سیاسی با بازگشت به جایگاه تاریخی خود در مقام یک همسایه قدرتمند و مداخله‌گر، موقعیت ایران در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی را تضعیف و از نظر اقتصادی نیز به عاملی اصلی در به حاشیه راندن جایگاه تاریخی انگلیس در سیاست‌های کلان اقتصادی ایران گشت. باری سوال اصلی تحقیق حاضر عبارت است از اینکه: رشد و توسعه مناسبات تجاری ایران و روسیه در فاصله بین مشروطیت تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تابع چه مولفه‌هایی است؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در عصر مشروطیت، توسعه مناسبات تجاری ایران و روسیه تحت تاثیر مولفه جایگاه تاریخی-سنتی روسیه در سیاست داخلی ایران بوده است. اما در عصر پهلوی اول، مهم‌ترین مولفه در توسعه مناسبات تجاری روسیه با ایران همانا فعالیت فراگیر در گمرکات شمال ایران و افزایش تبادلات بازرگانی خرد و کلان به جهت کاهش نفوذ اقتصادی آلمان در ایران و حفظ مناسبات تجاری‌اش با کشورهای اروپایی که صرفاً از طریق آب‌های جنوبی ایران ممکن می‌بود. در نهایت مهم‌ترین مولفه در توسعه مناسبات تجاری روسیه و ایران در فاصله سال‌های تبعید رضا شاه تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تقویت نفوذ در بدنه سیاسی کشور از طریق احزاب و روشنفکران و تجار به جهت حفظ منابع اقتصادی-تجاری‌اش بود.

واژگان کلیدی: تجارت خارجی، مناسبات تجاری، تاریخ روابط اقتصادی، ایران، روسیه.

روسیه به عنوان بزرگترین کشور جهان، دارای وسعتی بیش از ۱۷ میلیون کیلومتر مربع، و نزدیک به ۱۱/۵٪ از تمامی خشکی‌های زمین را از آن خود کرده است. مسلماً چنین موقعیت جغرافیایی منحصر به فردی، نه تنها از نظر سیاسی - جغرافیایی جایگاه مهمی برای روسیه به دست آورده است، بلکه همجواری با کشورهای همسایه، این کشور را در طول چندین سده، به عنوان یکی از قدرت‌های بلامنازع منطقه‌ای تبدیل کرده است (خلیلی و همکاران، ۱۳۹۳: ۴۹). علی‌رغم مساحت زیاد، این کشور از جمعیت قابل توجهی برخوردار نیست. قرار گرفتن بخش زیادی از مساحت این کشور در مناطق سردسیر، باعث پراکنده شدن مراکز جمعیتی (بر اساس سرشماری سال ۲۰۰۹، جمعیت روسیه ۱۴۱/۹ میلیون تن) در سرتاسر روسیه شده است (عمادی، ۱۳۸۹: ۷۹). و این باعث شده تا روسیه در طول تاریخ، نتواند از وسعت قلمرو به عنوان یک مولفه موثر در سیاست جهانی، آن گونه که باید و شاید استفاده کند. زیرا وسعت قلمرو یک دولت بدون منابع انسانی لازم، می‌تواند به صورت یک مانع درآید. مگر اینکه وسائل ارتباطی مناسب گسترش یافته باشند (اعظمی، ۱۳۸۵: ۱۳۰).

از نظر سیاسی و اقتصادی، روابط ایران و روسیه در طول تاریخ، درست همانند روابط ایران و انگلیس، پرفراز و نشیب و پر از جنگ‌ها و معاهدات خفت‌بار برای کشور ایران بوده است. به خصوص اینکه همجواری روسیه به ایران و وجود راه دریایی خزر و گسترش خطوط راه آهن روسیه به سواحل این دریا و توسعه بنادر باکو، آستاراخان و کراسنودسک در روسیه و بندر انزلی در ایران و نیز ارتباط این بنادر با هم، مناسبات تجاری ایران و روسیه را بیش‌تر فراهم می‌کرد (حسنی، ۱۳۸۸: ۵۰). توسعه روابط سیاسی-تجاری ایران و روسیه به سده‌های ۱۱ و ۱۲ میلادی برمی‌گردد. اما بعد از حملات مغول، روابط تجاری روسیه با شرق به ویژه با ایران برای مدت زمان طولانی متوقف گردید. اما در سده شانزدهم با فتح سواحل شمالی دریای خزر، عملاً دوره نفوذ روسیه در منطقه قفقاز و سواحل دریای خزر آغاز گردید. با ظهور صفویه در ایران، شاه رونق مناسبات سیاسی و تجاری دو کشور هستیم. اما تقابل ایران و عثمانی بر سر قفقاز جنوبی، عملاً روسیه را برای تصرف این مناطق تهییج کرد. به ویژه اینکه در طی سال‌ها جدال بین ایران و عثمانی، مردمان منطقه قفقاز، عملاً به ستوه آمده بودند. قفقاز به قدری برای روسیه مهم بود که نمی‌توانست از آن دست بکشد. زیرا موقعیت استراتژیک قفقاز، از یک سو، قلمرو روسیه را به جنوب می‌کشاند و از سوی دیگر راه‌های تجاری روسیه به ولگا-خزر را باز می‌کرد. اینگونه بود که در سده هیجدهم میلادی، عملاً روسیه منطقه قفقاز را از ایران جدا و ضمیمه خود کرد. (امیراحمدیان، ۱۳۸۳: ۱۵۴).

در اوایل سده نوزدهم میلادی، روسیه تزاری با تحمیل دو قرارداد ترکمن‌چای و گلستان، بخش‌های زیادی از سرزمین‌های تاریخی ایران را جدا و به خاک خود ضمیمه کرد. در واقع روسیه با تصرف قفقاز دامنه نفوذ خود را به مرزهای ایران کشاند و ایرانیان نیز همواره روسیه را به مثابه دشمن خود و همسایه‌ای که طمع به قلمرو ایران دارد، می‌نگریستند. اگر چه معاهدات فی‌مابین ایران و روسیه قرار بود نقطه پایانی بر مخاصمات روسیه و ایران باشد، اما خود این قراردادها به زودی سرچشمه و ابزاری برای توسعه‌طلبی و مداخلات فزاینده روسیه در ایران گردید (کاظم‌بیگی، ۱۳۸۹: ۱۲). به همین دلیل است که رویکرد و نگاه ایرانیان به روسیه در طول تاریخ چند صد سال اخیر، کمتر در معرض دگرگونی بنیادین بوده است. به ویژه اینکه بعد از اعلام مشروطیت، روسیه تزاری از محمدشاه حمایت

و مشروطه‌خواهان را به گلوله بست. علاوه بر این، بعدها با اشغال ایران در جریان جنگ جهانی دوم و حمایت از حزب توده و دفاع و پشتیبانی از تجزیه‌طلبانی چون پیشه‌وری در آذربایجان و در انحصار گرفتن گمرکات شمال، عملاً به مقابله با استقلال سیاسی و اقتصادی کشور در طول یکی از پیچیده‌ترین و دردناک‌ترین ادوار تاریخ معاصر ایران برخاست (کولایی و عابدی، ۱۳۹۶: ۱۳۶).

در دوران مشروطیت، روسیه تزاری توانست بخش اعظم قراردادها و امتیازهایی را که پیش‌تر در دوران قاجار به دست آورده بود حفظ کند. زمانی که در سال ۱۲۹۳ قمری، مظفرالدین شاه، کل شیلات را به صدرالاعظم ایران میرزا حسین خان سپهسالار اجاره داد، وی نیز آن را به لیانازوف روسی، بازرگان ارمنی تبار روس، اجاره داد (عظیمی‌دوبخشری، ۱۳۸۱: ۹۲). اما پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه تزاری و برآمدن بلشویک‌ها، بخش زیادی از امتیازات و قراردادهای روسیه تزاری در ایران ملغی شد. البته نزدیکی روسیه به دریای مازندران نیز باعث می‌شد تا از مواهب طبیعی و تولیداتی نظیر شکر در این منطقه سود ببرد. اگر چه در طلیعه ظهور قاجاریه در سال ۱۱۹۷ ه. ق. یکی از سرمایه‌داران روسی تلاش کرد تا یک کارخانه تصفیه و تولید شکر در مازندران تأسیس کند، اما در این راه ناکام شد و از این رو در تمام سال‌های بعد، روسیه بخش اعظم شکر خود را از طریق دریای مازندران تهیه می‌کرد (کاظم‌بیگی، ۱۳۷۷: ۱۹۱).

با ظهور رضا خان در ۱۳۰۰ ه. ش. روابط ایران و روسیه وارد مرحله تازه‌ای شد. در فاصله ۱۳۰۰ (سال برآمدن رضا شاه، تا ۱۳۲۰ (سال سقوط رضا شاه)، روابط سیاسی-اقتصادی ایران با قدرت‌های بزرگ استعماری دستخوش تغییر گشت. روسیه به دلیل مشکلات داخلی و تلاش استالین برای پاکسازی نیروهای مخالف از صحنه سیاست و از همه مهم‌تر جنگ جهانی دوم، باعث شد تا رضا شاه، بازی سیاست را به اقتصاد ببازد. زیرا گمان می‌کرد با تقویت کارشناسان مالی و تجاری آلمانی در ایران و نزدیک شدن سیاسی به این کشور، خیلی زود خواهد توانست در مقام یک قدرت منطقه‌ای از نفوذ تاریخی بریتانیا در جنوب ایران و روسیه در شمال ایران بکاهد. اما جنگ جهانی دوم، این آرزو را بر باد داد. در این دوران تلاش شد تا اقتصاد ایران از اقتصادی که جز تولیدکنندگان برتر مواد خام برای بازارهای جهانی بود، فاصله بگیرد. اما در این دوران، اقتصاد ایران به یک اقتصاد وابسته تبدیل شد و روابط تجاری ایران تابع نگرش‌هایی بود که به جای تأکید بر منابع ملی و استراتژیک کشور، بر محور علایق شخصی رضاشاه و مدیران و کارگزاران دولتی‌اش می‌چرخید. وجود چنین رویکردی در سطح کلان سیاسی، اقتصاد را به سمت و سویی می‌کشاند که به جای خروج از درون‌گرایی عصر قاجاریه، به سوی یک نوع اقتصاد برون‌گرا و وابسته حرکت کرد. (عابدی اردکانی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۴۷)

بدون تردید چنین روابط پرفراز و نشیبی بین ایران و روسیه، بیشتر از آنکه تحت تأثیر مولفه‌ای صرفاً سیاسی بوده باشد، تابع الگوها و عناصر متعددی چون سیاست، اقتصاد و معادلات منطقه‌ای و جهانی بوده است. روسیه در طول تاریخ همسایگی‌اش با ایران، به خوبی این موضوع را به یک اصل سیاسی در سیاست خارجی‌اش تبدیل کرده است که تأمین منافع گوناگون سیاسی و اقتصادی‌اش در ایران، یک اولویت در سیاست خارجی است و در هیچ مقطعی از دو‌یست سال اخیر، از این سیاست کوتاه نیامده است. هر چند در دو دهه اخیر روابط ایران و روسیه به سمت یک اتحاد استراتژیک میل پیدا کرده است. به طوری که امروزه دو کشور از نظر سیاسی و تجاری، اهداف و الگوهای مشترکی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی دنبال می‌کنند.

در سال‌های آغازین دهه ۲۰ خورشیدی، نیروهای متفقین با استفاده از خطوط مواصلاتی و ذخیره غذایی و کالایی ایران، توانستند شوروری را در مقابل حمله آلمان نازی قدرتمند و زمینه سقوط هیتلر را فراهم نمایند. سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم، شوروی تلاش می‌کرد تا اهداف اقتصادی و بازرگانی خود را در محورهای تجارت نفت، شیلات، فرآورده‌های کشاورزی و صنایع سنگین دنبال کند. در واقع زیرساخت‌های مواصلاتی مناسب ایران و زمین‌های مساعد زراعی در شمال کشور، باعث شد تا بیش از پیش شوروی به منابع اقتصادی ایران متکی شود. در مقاطعی از دهه ۲۰ خورشیدی، شوروی می‌کوشید با اعمال تحریم‌های موقت بر کالاهای ایرانی و ایجاد تاخیر نامحدودی حقوق ترانزیتی و دست‌کاری قیمت‌ها، تسلط خود بر اقتصاد مناطق شمالی ایران را حفظ کند (ارل، ۱۳۴۳: ۶۱).

بر این اساس، هدف نهایی پژوهش حاضر، بررسی و مطالعه مولفه‌های اثرگذار در مناسبات تجاری فی‌مابین ایران و روسیه بین سال‌های مشروطیت تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ خورشیدی است. مهم‌ترین پرسش تحقیق حاضر عبارت است از: رشد و توسعه مناسبات تجاری ایران و روسیه در فاصله بین مشروطیت تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تابع چه مولفه‌هایی است؟

در باب پیشینه تحقیق نیز باید گفت که در سال‌های اخیر توجه به مناسبات تجاری و سیاسی ایران و روسیه به ویژه در دوران معاصر افزایش یافته است. برای نمونه می‌توان به کتاب کاتوزیان (۱۳۷۷) با عنوان «اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله قاجار» اشاره کرد. در کتاب حاضر، به شیوه‌ای مستدل و علمی به تحولات اقتصادی ایران از عصر مشروطیت تا انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ اشاره شده است. نویسنده با برشمردن عوامل و عناصر دخیل در رشد و سقوط اقتصاد ایران، به بررسی ویژگی‌های اقتصاد سیاسی ایران از جمله استبداد نفتی و توسعه اقتصادی آمرانه پرداخته و از نظر اقتصاد سیاسی نیز روابط ایران با برخی از همسایگان قدرتمندش نظیر روسیه را مورد بررسی قرار داده است.

بهرام امیراحمدیان (۱۳۸۳) در مقاله‌ای با عنوان «جنگ‌های ایران و روسیه و جدایی قفقاز از ایران» کوشیده است از منظر تاریخی جدایی منطقه قفقاز از ایران را شرح دهد. نویسنده با تبارشناسی روابط سیاسی-اقتصادی ایران و روسیه از عصر صفویه تا سده نوزدهم، نشان داده که روسیه که از ضعف ژئواستراتژیک به ویژه عدم دسترسی به آب‌های آزاد رنج می‌برد، تلاش کرد این ضعف خود را با دست‌اندازی به همسایه بزرگ خود یعنی ایران، جبران کند. محمدعلی کاظم‌بیگی (۱۳۸۹)، نیز در تحقیقی با عنوان «روسیه، دریای مازندران و استرآباد: گزارش تیلور تامسن وابسته نمایندگی سیاسی بریتانیا در تهران»، از منظر یک دیپلمات بریتانیایی، موقعیت ایران و فشار بی‌اندازه روسیه برای تضعیف ایران در زمان عقد قرارداد ترکمن‌چای را تصویر کرده است. نویسنده نشان داده که روسیه با قدرت نظامی برتر خود نه تنها ایران را وادار به امضای معاهده ننگین ترکمن‌چای کرد، بلکه تسلط این کشور بر قفقاز، خود به زمینه‌ای برای مداخلات بیشتر در سیاست‌های داخلی ایران تبدیل شد. اینگونه بود که معاهده ترکمن‌چای با خلع سلاح ایران از دریای مازندران، راه را برای ناامنی آب‌ها و سواحل ایران هموار کرد.

محمدعلی رنجبر و همکاران (۱۳۹۱)، در تحقیقی با عنوان «روابط تجاری ایران و روسیه در دوره دوم حکومت صفویه (۹۹۶-۱۱۳۵ ق. ۱۷۲۳-۱۵۸۸ م.)» کوشیده‌اند تا روابط سیاسی و بازرگانی ایران با برخی از کشورهای اروپایی در عصر صفویه را از منظر روابط سیاسی دو کشور، مورد ارزیابی قرار دهد. یافته‌های تحقیق حاضر نشان می‌دهد که در دوره شاه عباس اول مناسبات تجاری ایران و روسیه وارد مرحله تازه‌ای می‌شود. اما پس از شاه عباس اول، روابط

تجاری میان دو کشور به سردی می‌گراید. در این دوران روابط تجاری هر دو کشور منصفانه و دوستانه بود. ولی با ظهور پطر کبیر معادلات سیاسی تجاری دو کشور به سود کشور روسیه پایان یافت.

احسان فغانی و فرزانه قلی‌پور (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای با عنوان «فعالیت‌های اقتصادی ایران بعد از ترکمن‌چای و گسترش نفوذ اقتصادی روسیه در قفقاز»، نشان داده‌اند که روند مناسبات تجاری ایران و روسیه بعد از معاهده ترکمن‌چای به سمت و سویی کشیده شد که روسیه پیروز این بازی بزرگ شود. زیرا روسیه از حداقل فرصت‌های موجود در منطقه قفقاز برای نفوذ بیشتر بر ایران استفاده کرد. از نظر نویسندگان، تسلط روسیه بر قفقاز، شرایط اقتصادی و سیاسی این کشور را به گونه‌ای رقم زد که پیروزی تجاری و اقتصادی‌اش بر ایران را تضمین نماید. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که مهم‌ترین برنامه‌های زیربنایی روسیه برای تسلط بر قفقاز شامل موار زیر بود: تغییرات بنیادین در ساختار اقتصادی و اجتماعی منطقه قفقاز و اعمال نظارت مستمر بر مسائل اقتصادی و در نهایت افزایش حجم واردات و جذب حداکثری مواد خام از ایران. طلایی حاتم (۱۴۰۰) نیز در رساله‌ای با عنوان «تجارت خارجی ایران در سال‌های ۱۳۳۰-۱۳۳۳»، نشان داده که دولت ملی ایران در بین سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ با اتخاذ راهکار اقتصاد بدون نفت و ساماندهی وضعیت صادرات و واردات کشور توانست بخشی از مشکلات اقتصادی خود را برطرف نماید. اما دولت‌های استعماری (انگلستان و آمریکا) از یک سو و شوروی از سوی دیگر، با بحران‌آفرینی در عرصه سیاست و اقتصاد، توانستند قدرت دولت مرکزی را کاهش و موجبات تزلزل اقتصادی و سیاسی کشور شوند.

۲- روابط اقتصادی-تجاری ایران و روسیه

۲-۱. روابط اقتصادی-تجاری ایران و روسیه در اواخر دوره قاجار

عصر صفویه را بایستی دورانی به شمار آورد که در آن روابط اقتصادی و تجاری ایران و روسیه وارد مرحله تازه‌ای شد. در این دوران، پادشاهان صفوی به شدت به دنبال ایجاد راه‌های جدید برای برقراری تجارت و بازرگانی با جهان غرب بودند. در این میان ناحیه قفقاز، دولت ایران را از برقراری روابط تجاری و بازرگانی با غرب آن هم از طریق دولت عثمانی که دشمن ایران بود، بی‌نیاز می‌کرد. به همین دلیل دولت صفویه از همان آغاز در پی تثبیت قدرت خود در منطقه قفقاز برآمد. در این دوران بود که ابریشم به عنوان کالایی راهبردی مورد توجه حکام صفوی قرار گرفت. زیرا نه تنها از طریق صادرات ابریشم قفقاز به اروپا، مناسبات تجاری و اقتصادی ایران با این کشورها گسترش می‌یافت، بلکه در برابر دولت عثمانی، دوستان تازه‌ای برای خود رقم می‌زد (ثواقب و لعبت فرد، ۱۳۹۶: ۳۲).

میزان معادلات تجاری و بازرگانی ایران با روسیه در دوران صفویه افزایش چشم‌گیری یافت. تجار روسی برای فروش و خرید کالا، در اصفهان و قزوین و شهرهای شمال ایران حضور یافتند و تعداد زیادی از آن‌ها که در شماخی مستقر بودند و مهمانسرا و کلیسا داشتند، ابریشم و دیگر کالاهای ایران را از راه روسیه به لهستان و آلمان صادر می‌کردند. روسیه کالاهایی نظیر پارچه‌های کتان، مصنوعات فلزی، چرم خام، سنگ‌های قیمتی، کاعذ تحریر و خاویار و ماهی و حتی سلاح گرم وارد ایران می‌کرد (رنجبر و همکاران، ۱۳۹۱: ۶۱).

از سوی دیگر، از نظر جغرافیایی، روس‌ها در منطقه‌ای واقع بودند که شمال آن‌ها که ناحیه‌ای سردسیر بود، ارزش چندانی برایشان نداشت. در نتیجه خیلی زود متوجه شدند که باید به آب‌های آزاد دسترسی یابند. از این جهت دریای خزر و سرزمین ایران برای آن‌ها به هدفی استراتژیک تبدیل شد. از عصر پطر کبیر تا دوران اولیه قاجار، روسیه زمینه

و بستر لازم برای ورود به منطقه قفقاز را بررسی می‌کرد. با ضعیف شدن ایران در سده نوزدهم، فرصت مناسبی یافت تا قفقاز را ضمیمه خاک خود کند. روسیه بعد از معاهدات دوره فتح‌علی‌شاه و از دست رفتن قفقاز از سرزمین‌های تاریخی ایران، به مناطق وسیعی دست یافت که به واسطه قربانش با دریای خزر و ایران، ارزش اقتصادی و استراتژیکی زیادی برایش داشت. بدون تردید قفقاز راه‌های زیادی پیش روی روسیه گشود که از طریق آن‌ها می‌توانست به دریای سیاه، دریای خزر، ایران، و عثمانی و در نهایت کشورهای اروپا متصل شود. تسلط بر این راه‌ها به معنای نفوذ هر چه بیشتر اقتصادی و نظامی روسیه در منطقه بود. یکی از اولین اقدامات روس‌ها برای توسعه این مسیرها، ساخت راه‌آهنی بود که عملاً کل قفقاز و ماوراءالنهر را زیر نفوذ خود درمی‌آورد (رنجبر و موسوی، ۱۳۹۷: ۹۶). روس‌ها مطابق ماده ششم از معاهده ترکمن‌چای، تسلط سیاسی و نظامی خود بر دریای خزر را حق قانونی خود می‌شمردند و با فشارهای دیپلماتیک از دوره محمد شاه قاجار، عملاً سعی می‌کردند تا اجازه پهلوی گرفتن کشتی‌هایشان در بنادر دریای خزر را بگیرند (تیموری، ۱۳۶۳: ۲۶۰-۲۵۹). در دوران ناصری و مظفری، رفته رفته سلطه روس‌ها و دامنه پیشرفت اقتصادی و بازرگانی آن‌ها رو به جنوب گسترش یافت. به طوری که در زمان محمدعلی شاه، وی را یکسره زیر نفوذ و فرمان خود درآوردند و پس از برپایی بانک استقراضی روس در ایران در سال ۱۳۱۶ ق. و گرفته شدن دو وام در سال‌های ۱۳۱۷ و ۱۳۲۰ ق. با ظرایط سیاسی و مالی بسیار سنگین و نیز بسته شدن قرارداد جدید گمرکی سری در سال ۱۳۱۹ ق. میان روسیه و ایران، کفه استیلای اقتصادی و بازرگانی روسیه در ایران بسیار سنگین شد و در نهایت استقلال سیاسی و اقتصادی ایران به مخاطره افتاد (محتشم نوری، ۱۳۸۵: ۱۴۵).

در یک تصویر کلی، مهم‌ترین پیامد تجاری و اقتصادی معاهدات ترکمن‌چای و گلستان، از دست رفتن قدرت دولت مرکزی در زمینه تجارت خارجی بود. زیرا دیگر قاجاریه نمی‌توانست به راحتی با دیگر کشورها، با عقد قراردادهایی مناسبات تجاری‌اش را گسترش دهد. این تاجر و بازرگانان نواحی مرزی ایران با روسیه بودند که زمام امور تجاری ایران در شمال را در دست داشتند و حکومت مرکزی توان مقابله با آنان را نداشت. (فغانی و قلی‌پور، ۱۳۹۲: ۴۰)

در نتیجه شمال ایران روز به روز برای روسیه، به مثابه یک منطقه استراتژیک در تقویت مناسبات تجاری و اقتصادی، اهمیت می‌یافت. علاوه بر این، اهمیت شمال ایران صرفاً در زمینه صادرات کالای روسی از طریق ایران به عثمانی و اروپا و گسترش دامنه نفوذ روسیه به کشورهای اروپایی نبود، بلکه بخش بزرگی از کالاهای مورد نیاز روسیه از طریق وادرات کالاهای مرغوب ایرانی از جمله انواع خشکبار و محصولات دامی و پارچه و ... تامین می‌شد. برای نمونه دامپروری در شمال ایران، برای روسیه حیاتی بود. زیرا به طور سنتی در قفقاز تجارت پوست دام در کنار پوست خنز و سمور و روباه، اهمیتی همیشگی داشت صادرات انواع پوست به ایران که از مسیر قفقاز به دریای خزر صورت می‌گرفت، در اختیار دولت روسیه بود (فن دریابل، ۱۳۵۱: ۸۰). در نتیجه روسیه برای تهیه اقلام حیاتی خود نظیر خشکبار و ابریشم و پارچه‌های نخی و چرم و ...، پوست‌هایی که در سیبری آماده و در قفقاز به دست‌کش و کلاه و چکمه تبدیل می‌کرد، با کالاهای ایرانی تبادل می‌نمود (فوران، ۱۳۹۲: ۷۲). افزون بر این، دسترسی به جنوب ایران برای صادرات ابریشم تولیدی قفقاز به اروپا، برای روسیه مهم بود. از دیرباز قفقاز مرکز تولید و تجارت ابریشم بود و در این میان، بسیاری از تاجر روسی و ارمنی از طریق ایران، بخش زیادی از ابریشم خود را از طریق خلیج فارس به اروپا صادر می‌کردند.

اما بعد از مشروطیت، اوضاع اقتصادی ایران رو به بحران گذاشت. در سال ۱۳۱۴ ق. هنگامی که امین‌الدوله به صدراعظمی رسید (بعد از امین‌السلطان)، اوضاع اقتصادی را چنین توصیف می‌کند: «عیب کار در این است که هنر مملکتداری ما در خزانه دولت یک دینار پول، در بانک‌های ایران یک پول اعتبار قرضی و در رعیت یک جو امید و اطاعت ما و در ملاها یک ذره مودت و موافقت باقی نگذاشته. قریب سه کرور (تومان) قرضی داریم. براتهای دیوانی از سه سال در دست همه طبقات لاوصول مانده ... به کار (افاده و بلوا) هم عادت کرده‌ایم، بالاخره این همه گرفتار و پریشانی مرا از مردن باز داشته است» (آدمیت، ۱۳۸۷: ۱۰۴). در سال ۱۳۱۳ ق. دولت به ضرب سکه جدید نقره اقدام کرد و در همین راستا اقدام به جمع‌آوری قران‌های کهنه زد و اعلام کرد از هزار تومان مسکوک سابق بیست تومان کسر می‌گردد. این موضوع باعث آشوب گردید. در این زمان قیمت پول نقره کشور به نصف کاهش پیدا کرد و همین امر باعث لطمه زیاد به بازرگانی داخلی و خارجی گردید. چون مبنای گرفتن مالیات نقره بود به تبع آن میزان مالیات واقعی هم کاهش پیدا کرد.

این آشفتگی‌های مالی باعث شد تا ژوزف نوز^۱ بلژیکی دو سال بعد، به ایران بیاید و در مقام وزیر گمرک و پست مشغول شود. در آن زمان برای اولین بار خزانه‌داری مرکزی توسط نوز ایجاد شد. اصلاح دیگر این دوره عبارت بود از اینکه برای اولین بار حکام ولایات و ایالات موظف شدند از عواید، هزینه‌های مرسوم خود را کسر مابقی را هر سه ماه یکبار به خزانه واریز کنند و اگر تأخیر داشته باشند ۲۰٪ جریمه شامل می‌شد. همچنین درآمد گمرکی قبل از نوز حدود ۶۰۰۰۰۰ تومان در سال بود و در سال ۱۳۲۱ ق. به میزان ۳۰۳۷۰۰۰ تومان رسیده بود (آدمیت، ۱۳۸۷: ۱۳۶). از جمله نکات قابل توجه در این زمان مخالفت‌های گاه و بیگاه انگلیس با برنامه‌های نوز بود، هاردینگ می‌نویسد: «با نوز دو مشکل وجود دارد: اول؛ متصدیان ایرانی و بلژیکی موقعیت ممتاز انگلیس را در کار پست و قرنطینه بنادر خلیج فارس نفی می‌کنند و دوم؛ روش بلژیکی‌ها در همه ولایات علی‌الخصوص سیستان حمایت و جانبداری از روس و مخالفت با انگلیس است.» بدون تردید انگلیس بعدها در تحریک علیه نوز بلژیکی اقدامات موثری در ایران انجام داد.

اقتصاد ایران در دوره بعد از جنگ جهانی اول به دلایل ضعف ساختاری با وجود تغییر شرایط سیاسی ایران و ایجاد ثبات نسبی سیاسی که با کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ آغاز شده بود، هنوز نتوانسته بود از چارچوب یک ساخت سنتی ناکارآمد بیرون آمده و زمینه‌ساز تحول عمده‌ای در توسعه اقتصادی و تجاری گردد. تأثیر مخرب جنگ جهانی اول و نابود شدن بسیاری از تاسیسات و زیرساخت‌های اقتصاد کشاورزی ایران، بروز و شیوع آشوب و ناامنی در مناطق مختلف کشور و در نتیجه ناامن شدن مسیرهای تجاری، خرابی راه‌ها و عدم اهتمام در بازسازی و احداث خطوط ارتباطی جاده‌ای جهت تسهیل مبادلات تجاری، ضعف صنعتی و نبود صنایع و کارخانجات تولیدی از مشکلات مهم و اساسی موجود در ساختار اقتصادی ایران در این دوره بود. جمعیت ایران در ابتدای سده بیستم و در سال‌های ۱۹۱۴-۱۹۰۰ در حدود ده میلیون نفر برآورد شده است که نرخ رشد بسیار کندی در حدود ۰.۸٪ داشت. البته با توجه به آهنگ کند رشد جمعیتی که تا سال‌های پایانی جنگ جهانی اول ادامه داشت و نیز بروز تلفات انسانی که نتیجه بیماری‌ها، قحطیها و کشتارهای نظامی بود، به نظر می‌رسد این میزان از جمعیت در اواخر دوره قاجار تا ابتدای

¹ Josephus Naus

ظهور رضا شاه در ایران همچنان وجود داشت. زیرا در پایان سال ۱۳۱۹ جمعیت کل کشور بالغ بر ۱۴/۶ میلیون نفر بود (باریر، ۱۳۶۳: ۴۰-۳۸).

اقتصاد ایران در دوره قاجار، به دلیل ضعف ساختاری و نفوذ دولت‌های اروپایی، شرایط مطلوبی نداشت. ناامنی‌ها، جنگ‌ها و ورود جنگ جهانی اول فرصت سرمایه‌گذاری را محدود کرد و دولت قاجار را در تأمین منابع اقتصادی ناتوان ساخت. عدم وجود وسایل حمل و نقل مانند راه‌آهن، ارتباطات بین شهرها و روستاها را دچار انزوا کرد. دولت قاجار تنها به خزانه شخصی سلطان می‌پرداخت و در توسعه اقتصادی نقشی نداشت. اگرچه برخی اصلاح‌طلبان اقدامات محدودی برای استفاده از علم و صنعت نوین انجام دادند، اما به دلیل موانع داخلی و فشارهای خارجی ناموفق بودند. در آغاز قرن بیستم، ایران کشوری نسبتاً متأثر از شرایط بدوی و انزوا بود که از وجود یک تجارت خارجی فعال برخوردار نبود. اگر چه اقداماتی در دوره قاجار در زمینه بهره‌مندی از صنعت و علوم و فنون نوین غربی از سوی برخی رجال مصلح این عصر چون میرزا تقی خان امیرکبیر و میرزا حسین خان سپهسالار آغاز گردید، ولی به دلیل موانع ساختاری داخلی و مخالفت سیاست‌های خارجی شکست خورد. بنابراین در دوران قاجار به دلیل ضعف ساختارهای اقتصادی منسجم و نبود روابط تجاری مستحکم با جهان، باعث شد تا ایران به زمین بازی قدرت‌های استعماری نظیر روسیه تبدیل شود. در واقع مهم‌ترین پیام مستقیم ضعف اقتصادی و عدم روابط مناسب تجاری با کشورها این بود که برای سال‌ها ایران از داشتن یک دولت مستقل با سیاستی ملی و به تبع آن از یک اقتصاد پویا و غیروابسته به قدرت‌های بزرگ که مدام در حال چپاول منابع عظیم ایران بودند، بی‌بهره ماند. نتیجه‌اش این شد که در این دوران ایران بیش از هر دوره دیگر، ایران از دولت‌های بزرگ استعماری تأثیر پذیرفت. می‌توان گفت ضعف تشکیلات سیاسی، نظامی و اقتصادی از یک سو، و تهاجم کشورهای خارجی از سوی دیگر، باعث شد تا ایران در مناسبات سیاسی-تجاری خود به صورت کشوری منفعل درآید که بدون تردید دو کشور انگلیس و روسیه بیشترین نقش را در این زمینه داشتند (بینشی‌فر و رنجبر، ۱۴۰۱: ۹). بدین ترتیب در طلیعه سده بیستم میلادی ایران کشوری نسبتاً «بدوی، تقریباً منزوی و به مثابه یک واحد منسجم اقتصادی به سختی قابل تمییز» بوده است و نمی‌توانست در حد و اندازه یک واحد اقتصادی به هم پیوسته قرار داشته باشد (باریر، ۱۳۶۳: ۲۳). مسلماً وجود چنین مشکلاتی مانع از ایجاد یک تجارت خارجی فعال، پویا و تأثیر گذار در اقتصاد کشور شد.

در نهایت ضعف سیاسی و اقتصادی ایران در اواخر دوره قاجار موجب گسترش نفوذ اقتصادی کشورهای بیگانه به خصوص روس و انگلستان گردیده بود و تبعات منفی ناشی از آن گریبان‌گیر اصناف بازار و تجار و صاحبان صنایع گردیده بود. این امر در حوزه تجارت خارجی نیز به شدت جریان داشت و در واقع تجارت خارجی ایران به دلیل معافیت‌ها و تعرفه گمرکی پایین و نازلی که متوجه تجار و کالاهای خارجی بود، بیشتر جریان آن به سود کشورهای خارجی و تجار آنها بود. زیرا معافیت‌ها و امتیازهای ویژه‌ای که این کشورها در خصوص فعالیت‌های تجاری اتباع خود از دولت ایران و به ضرر تجار و فعالان اقتصادی ایران به دست می‌آوردند، ایران را به بازار فروش محصولات و مصنوعات خود تبدیل می‌نمودند.

۲-۲. روابط اقتصادی-تجاری ایران و روسیه در عصر پهلوی اول

کودتای ۱۲۹۹، بیش از هر چیز بر اقتصاد ایران تاثیر نهاد. به دنبال ثبات سیاسی و اقتصادی که بعد از کودتای سوم اسفند بر ایران حاکم شد، در وضعیت تجارت خارجی ایران نیز نشانه‌های بهبودی به تدریج نمایان گردید. آمارها و ارقام منتشره از سوی اداره کل گمرکات در این دوره نشان می‌دهد که حجم کل تجارت خارجی ایران در سال ۱۳۰۰ برای اولین بار پس از هشت سال به رقمی در حدود ۱۱۱۸۲۰۱۵۷ قران رسیده است. در این سال نزدیک به یک میلیارد قران از حجم کل تجارت خارجی کشور با پنج کشور انگلستان، روسیه، بین النهرین (عراق و سوریه) و آمریکا انجام می‌گردید. یعنی نزدیک به کل تجارت خارجی ایران در این سال با این کشورها بود که از این کشورها نیز سه کشور بریتانیا، مصر و روسیه به تنهایی بیش از نهصد میلیون قران از تجارت خارجی ایران را به خود اختصاص داده‌اند که کمترین سهم در بین این سه کشور مربوط به روسیه که پس از انگلستان و مصر در جایگاه سوم تجارت خارجی ایران قرار دارد (احصائیه تجارتي ایران، مجموعه تجارت عمومی ایران با ممالک خارجه در سال ۱۳۰۴، ۷). در صدر قرارگرفتن انگلستان و روسیه به عنوان بزرگترین شرکای تجاری ایران می‌تواند نشان از برتری و غلبه موقت سیاست‌های این دو کشور در ایران آن سال‌ها باشد (جدول شماره ۱)

جدول شماره ۱- آمار و ارقام صادرات و واردات ایران به پنج کشور در سال ۱۳۰۰

(مأخذ: احصائیه تجارتي ایران، مجموعه تجارت عمومی ایران با ممالک خارجه در سال ۱۳۰۴، ۷)

عنوان	صادرات	واردات	حجم کل تجارت خارجی
روسیه	قران ۴۴۹۹۳۴۴۲	قران ۲۳۲۲۸۰۲۷	قران ۶۸۲۲۱۴۶۹
پنج کشور انگلستان، روسیه، بین النهرین (عراق و سوریه) و آمریکا	قران ۳۷۲۶۵۱۲۸	قران ۳۶۲۶۵۱۲۸	۱ میلیون قران
کل کشورها	قران ۵۰۲۰۴۴۷۸۹	قران ۶۰۹۷۷۵۳۶۸	قران ۱۱۱۸۲۰۱۵۷

این روند روبه رشد در سال‌های بعدی نیز همچنان ادامه دارد. چنانچه در سال مابین ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۵ با افزایش صادرات و واردات در کشور روبرو هستیم و رقم کل تجارت خارجی هم افزایش محسوسی پیدا می‌کند. در جدول ۲ به حجم تجارت خارجی و افزایش سالانه آن اشاره کرده‌ایم. در سال ۱۳۰۱ از مجموع کل تجارت خارجی کشور سهم صادرات در حدود ۷۳۳ میلیون قران و سهم واردات ۶۱۹ میلیون قران بود. همین روند را در سال ۱۳۰۳ نیز می‌توان دید، به طوری

که سهم صادرات در این سال در حدود ۷۶۸ میلیون قران و سهم واردات ۶۹۴ میلیون قران می‌باشد. این افزایش صادرات در سال ۱۳۰۴ در حدود یک میلیارد قران از کل تجارت خارجی کشور را در برابر ۷۷۱ میلیون قران واردات شامل می‌شد. در سال ۱۳۰۴ که انقراض قاجاریه و تاسیس دولت پهلوی در آذر ماه این سال روی داد، همچنان شاهد فزونی صادرات بر واردات هستیم. در این سال صادرات کل کشور رقمی در حدود یک میلیارد در برابر ۸۸۱ میلیون واردات را شامل می‌گردید (احصائیه تجارتي ایران، مجموعه تجارت عمومی ایران با ممالک خارجه در سال ۱۳۰۱-۱۳۰۵، ۱۲). این آمارها بر اساس گزارش رئیس مالیه کشور در سال ۱۳۰۲ نیز مورد تایید قرار می‌گیرد.

جدول شماره ۲- حجم کل تجارت خارجی ایران در سال‌های ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۴

(مأخذ: مجموعه تجارت عمومی ایران با ممالک خارجی در ۱۳۰۱-۱۳۰۵، ۱۲)

عنوان	۱۳۰۱	۱۳۰۲	۱۳۰۳	۱۳۰۴
حجم کل تجارت خارجی	۱۳۵۳۸۳۸۸۹۲ قران	۱۴۶۲۶۴۳۹۸۵ قران	۱۷۷۷۶۰۸۲۸۵ قران	۱۹۴۰۴۱۵۳۲۹ قران

اما یکی دیگر از عواملی که زمینه ساز حرکت دولت رضاشاه به سمت کنترل و نظارت کامل بر تجارت خارجی کشور گردید، مشکلات و محدودیتهای بود که از ناحیه برخی همسایگان و شرکای تجاری به خصوص دولت شوروی در واردات و صادرات کالا برای تجار و موسسات اقتصادی ایرانی تولید می‌شد. مسلماً تغییر رژیم در روسیه و پیروزی انقلاب کمونیستی در این کشور هم از نظر سیاسی و هم اقتصادی به نفع ایران بود. از نظر سیاسی وقوع انقلاب روسیه موجب خروج سربازان روسی از ایران و فراهم شدن زمینه تغییراتی بزرگ و سرنوشت ساز در منطقه خاورمیانه و از جمله ایران بود که به ظهور حکومت مرکزی نیرومند در ایران به دنبال کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ منجر گردید. با توجه به سیاست دوستی دولت کمونیستی جدید در روسیه، لغو تمام امتیازات و قراردادهای ظالمانه دوران تزارها با دستور تروتسکی، کمیسر خارجی در ۲۳ دی ۱۲۹۶، سخاوت بزرگی از طرف دولت جدید کمونیستی نسبت به ایران اعمال شد که به الغای تمامی امتیازات، دیون و وام‌های دریافتی ایران از روسیه منجر گردید (منشور گرگانی، ۱۳۷۵: ۱۱-۱۰). این اقدام روس‌ها نقش مهمی در جبران بخشی از کسری تجارت خارجی ایران در آن زمان داشت، هر چند که دکتر میلسپو این چشم پوشی روس‌ها را چندان سخاوتمندانه نمی‌دانست. زیرا معتقد بود که روس‌ها تنها آن امتیازاتی را لغو کردند که برای آنها درآمد چندانی نداشت. در حالی که در مورد امتیاز سودآور شیلات حاضر به گذشت و چشم پوشی نبودند (میلسپو، ۱۳۷۰: ۳۲).

از نظر تاریخ روابط تجاری بین دو کشور، ایران و روسیه از دوره قاجار روابط گسترده سیاسی و تجاری با یکدیگر داشتند تا جایی که تا قبل از آغاز جنگ جهانی اول در حدود ۶۵ درصد از کل تجارت خارجی ایران را تجارت با روسیه تشکیل می داد (مجله آینده، شماره ۳، بهمن ۱۳۰۵، ج ۲، ۱۱۱). در این دوران اهمیت تجارت با ایران برای روسیه از نظر اقتصادی نبود بلکه این تجارت وسیله ای برای اجرای مقاصد سیاسی این کشور در ایران بود (انتنر، ۱۳۶۹: ۱۰۹). از سوی دیگر اهمیت روسیه برای ایران، غیر از صدور کالاهای ایرانی به بازارهای این کشور، از جهت دسترسی و انتقال کالاهای ایرانی به دیگر کشورهای اروپایی از طریق خاک روسیه بود. در ایران بود. در طی سال های قبل از جنگ جهانی اول، روسیه اولین و بزرگترین شریک تجاری ایران بود که انگلستان بعد از این کشور قرار داشت. زیرا بیش از هفتاد درصد از صادرات ایران در سال های ۱۹۱۴-۱۹۰۳ جذب بازارهای این کشور می شد. پنبه خام مهم ترین محصول صادراتی ایران به روسیه در سال های ۱۹۱۵-۱۸۸۸ بود (همان: ۱۱۹). از آغاز جنگ جهانی اول و با وقوع انقلاب کمونیستی در روسیه، حجم تجارت خارجی ایران و روسیه به شدت کاهش یافت تا جایی که مدت ها روسیه از نظر رتبه بندی تجارت خارجی ایران در جایگاه سوم قرار داشت و در عوض انگلستان اولین و بزرگترین شریک تجاری ایران گردید. اما با انقلاب بلشویکی در روسیه و بعد از یک دوره پرتلاطم سیاسی در این کشور، با ظهور استالین، شوروی وارد یک دوره ثبات از نظر سیاسی می شود.

از این رو، در فاصله سال های ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۶ با مرگ لنین و قدرت یابی استالین در شوروی، تغییرات عمده ای در سیاست خارجی این کشور پدید آمد و بر این اساس سیاست صدور انقلاب که بر مبنای نظریه «انقلاب دائمی» استوار و معتقد بود که اگر انقلاب در داخل مرزهای شوروی محدود گردد، از بین خواهد رفت، جای خود را به نظریه «سوسیالیسم در یک کشور» داد که از سوی استالین مطرح گردید و به تثبیت انقلاب در شوروی و تقویت همه جانبه کشور معتقد بود. بر طبق این نظریه کشور شوروی به عنوان اولین کشور سوسیالیستی در جهان و حزب کمونیست شوروی به عنوان تنها حزب کمونیست حاکم، محور مبارزات ضد امپریالیستی در جهان معرفی و حفظ امنیت و تقویت همه جانبه آن از اهم موضوعات تلقی گردید. به دنبال این تغییر سیاست، دولت شوروی استراتژی نفوذ و ایجاد روابط مستحکم با رضاشاه را اتخاذ نمود و به تدریج تلاش کرد که استراتژی خود را از شکل پرخاطر «تبلیغات ضد انگلیسی» به روند موثرتر «بهبود روابط اقتصادی و تجاری» تغییر دهد. هدفی که از این سیاست دنبال می شد، کاهش پیوندهای مستحکم و وابستگی های اقتصادی ایران به انگلستان، در سایه گسترش روابط با خود بود تا از این راه ایران را به یک همسایه مستقل و غیروابسته به انگلستان تبدیل کند. استالین از فشارهای اقتصادی درون ایران برای جدا کردن مناطق شمالی از مرکز و جنوب بهره می برد. به عنوان مثال، منع صدور خواربار، به ویژه برنج، از مناطق شمالی به دیگر شهرستان های ایران، این منطقه را از سایر نقاط کشور جدا کرد. این ممنوعیت ابتدا شامل گندم و برنج بود و باعث قحطی و کمبود آذوقه در نواحی دیگر ایران شد که در سال ۱۳۲۱ شمسی به شورش هایی در پایتخت منجر گردید (لنزوسکی، ۱۳۵۶: ۲۱۷).

البته این استراتژی از پشتوانه های ایدئولوژیک محکمی نیز برخوردار بود. از این منظر، کشورهای شرقی نمی بایست تحت تسلط اقتصاد سرمایه داری غرب باقی بمانند. البته نباید فراموش کرد که هدف استالین از بهبود روابط اقتصادی و تجاری با ایران، صرفاً مقابله با نفوذ قدرت های استعماری اروپایی در ایران نبوده است. بلکه شوروی تلاش می کرد تا با دور کردن ایران به عنوان یکی از کشورهای مهم در زمینه انرژی و موقعیت استراتژیکش در منطقه، عملاً کشورهای

اروپایی را هم از نظر اقتصادی و تجاری (به ویژه انرژی) و هم از جنبه‌های استراتژیک، به خود وابسته کند. بنابراین شوروی بیش از هر چیز، به دنبال یک نقشه با کاربردی دوگانه بود که هم ایران را تضعیف کند و هم کشورهای غربی را به روسیه نیازمند سازد.

علاوه بر این، ایران در این دوران، تلاش می‌کرد با نزدیک شدن به آمریکا، هم موازنه‌ای چندساحتی در سیاست خارجی خود ایجاد کند و هم از امکانات و منابع اقتصادی بیشتری در جهت توسعه کشور بهره ببرد. البته استفاده از نیروهای آمریکا مانند دوران پسامشروطیت و حضور مورگان شوستر به جهت اصلاح ساختار اداری و اقتصادی ایران، بیشتر به دو دلیل بود: نخست به جهت مقابله پنهان با رقابت‌های روسیه و انگلستان در شمال و جنوب ایران و دوم بهره‌گیری از کمک‌های انسانی و اقتصادی آمریکا برای بازسازی و اصلاح ساختار اقتصادی و تجاری و اداری کشور بود (Ramezani, 1975: 205).

این گونه بود که حجم مبادلات تجاری ایران و شوروی در این زمان نسبت به سال‌های قبل از جنگ جهانی اول به شدت کاهش یافته بود که تحولات داخلی روسیه همچون انقلاب و جنگ و نیز قرارداد ۱۲۹۸ ایران و انگلستان که بر اساس آن تعرفه‌های گمرکی کالاهای انگلیسی وارداتی به ایران به شدت کاهش یافته و توان رقابت را از اجناس وارداتی سایر کشورها گرفته بود، در آن بسیار موثر بودند. در نتیجه این تحولات، روابط اقتصادی ایران و شوروی دچار تغییرات عمده‌ای شد و هر دو کشور به دنبال یافتن راهکارهایی برای بهبود وضعیت اقتصادی خود بودند. با وجود مشکلات ناشی از جنگ جهانی و تحولات داخلی، ایران تلاش کرد تا با تنوع‌بخشی به شرکای تجاری خود، از وابستگی به یک یا چند کشور خاص جلوگیری کند. شوروی نیز با بهبود زیرساخت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری در صنایع داخلی خود، توانست تا حد زیادی نیازهای تولیدی خود را تأمین کند. در این راستا، قراردادهای جدیدی بین ایران و شوروی منعقد شد که هدف آنها تسهیل در تبادلات تجاری و گسترش همکاری‌های اقتصادی بود (Cossa, 1990: 21).

افزون بر این، بحران‌های سیاسی و اقتصادی در هر دو کشور منجر به شکل‌گیری روندهای جدیدی در عرصه مبادلات تجاری گردید. بدون تردید نیازهای متقابل ایران و شوروی در حوزه‌های کشاورزی و صنعتی می‌توانست به عنوان فرصتی برای ارتقای سطح همکاری‌های دو کشور تلقی شود. این امر نه تنها می‌توانست تنش‌های موجود را کاهش دهد بلکه زمینه‌ساز ایجاد یک بازار مشترک برای کالاهای تولیدی هر کشور نیز می‌گردید. با این حال، مشکلات داخلی، نوسانات اقتصادی و تأثیرات منفی سیاست‌های خارجی هر دو کشور در برخی اوقات مانع از تحقق این اهداف می‌شد، به طوری که بسیاری از پژوهش‌گران نظیر کرمی (۱۳۸۹) اعتقاد دارند که این روابط نمی‌توانست به دور از تاریخ پرفراز و نشیب این دو کشور و نیز چالش‌های سیاسی و اقتصادی پیچیده‌ای که در آن زمان وجود داشت، به حیات طبیعی خود ادامه دهد. (کرمی، ۱۳۸۹: ۱۱۲)

باری پس از دولتی شدن تجارت خارجی شوروی در سال ۱۲۹۹ این کشور در سال ۱۳۰۲ سیاست جدیدی را در بازرگانی با کشورهای شرقی اتخاذ نمود و سندی را تحت عنوان «اصول تجارت شرق» به صورت رسمی منتشر ساخت. این سند به عنوان اساس سیاست تجاری شوروی با شرق قرار گرفت و متضمن کلیه قوانین و مقررات مترتب بر بازرگانی شوروی با کشورهای همسایه آسیایی خود، از جمله ایران بود. مهم‌ترین مفاد این سند بدین قرار بود: ۱- مبادله محصولات صنعتی شوروی با مواد خام کشورهای شرق، ۲- اجازه به تجار و بازرگانان کشورهای شرق برای

عرضه محصولات خود در بازار شوروی، ۳- شوروی به حفظ تجارت متعادل با شرق اصراری ندارد، ۴- فراهم آوردن زمینه‌های گسترش شرکت‌های مختلط شرقی و روسی، ۵- فروش محصولات و فرآورده‌های صنعتی شوروی در شرق آن هم با قیمتی پایین‌تر با قیمتی (جهان آرا، ۱۳۹۰: ۱۱۶).

این سیاست تجاری موجب گردید با وجود اینکه در فاصله سال‌های مابین ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۶، روابط تجاری میان ایران و شوروی براساس هیچ قراردادی تنظیم نمی‌گردید، بازرگانی ایران به موازنه‌ای مثبت در تجارت خود با شوروی دست یابد و صادرات ایران به شوروی ۱۰ برابر و واردات ایران از آن کشور ۴ برابر گردد. با وجود وابستگی‌های سنتی اقتصاد مناطق شمالی ایران به شوروی و عدم امکان قطع سریع این وابستگی‌ها رضا شاه کوشید که از یک سو با انعقاد موافقتنامه‌های کوتاه مدت، روابط بازرگانی دو کشور را کنترل نماید و از سوی دیگر به ایجاد شرایط لازم در داخل کشور در راستای استقلال اقتصادی بپردازد. در جهت هدف اول چند موافقتنامه بازرگانی در سال‌های ۱۳۰۶، ۱۳۱۰ و ۱۳۱۴ میان ایران و شوروی به امضاء رسید (مهدوی، ۱۳۸۷: ۲۸).

در دوره سلطنت رضاشاه مهم‌ترین مسأله در روابط ایران و شوروی، تجارت دو کشور بود. داشتن مرزهای مشترک طولانی و ظرفیت روسیه در استفاده از کالاهای ایرانی سبب شده بود روسیه از دوره قاجار مهم‌ترین طرف تجاری ایران باشد به گونه‌ای که بخش عمده‌ای از بازرگانی ایران زیر سلطه تقریبی شوروی قرار داشت. این موضوع در خصوص مناطق شمالی ایران ملموس‌تر بود. موقعیت خاص این منطقه به همراه نبود جاده‌های مناسب برای حمل و نقل سریع و ارزان کالا به بخش‌های داخلی کشور، عملاً این بخش از کشور را از سایر مناطق جدا و وابسته به معاملات تجاری با شوروی کرده بود تا جایی که بیشترین تجارت و مبادلات بازرگانی ساکنین این مناطق با شوروی انجام می‌شد. اهمیت روسیه برای تجارت مناطق شمالی کشور در گزارش سال ۱۳۱۲ اتاق تجارت خراسان به روشنی بیان شده است: «قسمت عمده تجارت خراسان محصولات صادراتی [است] و به واسطه نداشتن راه و بعد از بنادر و عدم سرویس منظم حمل و نقل، صدورش به اروپا مقرون به صرفه نبوده، بازار فروش اغلب آن روسیه است» (مدیریت اسناد و مطبوعات آستان قدس رضوی، سند شماره ۹۹۳۸۵/۴). می‌توان گفت تجارت با شوروی به خصوص در مناطق شمالی به امری حیاتی در اقتصاد ایران بدل گشته بود. موضوعی که پس از آشفتگی‌های مربوط به انقلاب ۱۹۱۷ و مختل شدن مناسبات تجاری دو کشور، به خوبی در وضعیت تجار این منطقه نمایان شد. به هر صورت وابستگی اقتصادی ایران و کنترل نواحی اقتصادی شمال ایران در سال‌های نخست حکومت رضاشاه همچنان ادامه داشت. شوروی هم که خود از موقعیت غیرقابل رقابتش آگاه بود، از این وضعیت برای دستیابی به اهداف سیاسی خود بهره می‌گرفت.

در سال‌های پس از انقلاب روسیه، روابط تجاری دو کشور چارچوب منظم و تعریف شده‌ای نداشت و مبادلات متفرقه و اندکی بین تجار دو کشور انجام می‌شد (مکی، ۱۳۵۷: ج ۳، ۷۷). حجم مبادلات تجاری شوروی با ایران در سال ۱۹۲۰ تنها پنج درصد مجموع مبادلات تجاری دو کشور در سال‌های پیش از جنگ بود. همانطور که پیشتر نیز به صورت مختصر به آن اشاره کردیم، علت این کاهش شدید نیز توقف و کاهش تولیدات صنایع شوروی در خلال جنگ جهانی اول و انقلاب اکتبر بود و در ایران نیز به دنبال قرارداد ۱۹۱۹ و قرارداد بازرگانی یک رجب ۱۳۳۸/۱۹۲۰ ایران و انگلیس بازار اقتصادی ایران در اختیار انگلیسی‌ها قرار داشت. در عهدنامه مودت ۱۹۲۱ ایران و شوروی موافقت کرده بودند تا اقدامات لازم را برای برقراری و توسعه روابط تجاری معمول دارند، اما مذاکرات مربوط به

عقد قرارداد تجاری مدتی به درازا کشید و یکی از علل آن این بود که در سال ۱۹۲۰ تجارت خارجی شوروی انحصاری شده و این دولت مشغول تدوین «اصول تجارت شرق» خود بود که اهداف تجاری شوروی در خاورمیانه و روش آن را تعیین می‌کرد. علت دیگر، دولتی بودن تجارت شوروی بود که محدودیت‌های زیادی برای بازرگانان و تجار آزاد ایرانی فراهم می‌آورد (ذوقی، ۱۳۶۸: ۳۸۹-۳۸۸). در نتیجه فراهم آمدن تسهیلات جدید برای بازرگانان و تجار ایرانی، تعادل مطلوبی در تجارت خارجی ایران به وجود آمد و تجارت دو کشور رونق پیدا کرد تا جایی که در سال ۱۹۲۵، ایران بزرگترین صادرکننده کالای تجاری در میان کشورهای آسیای شد و در ده ماهه اول همین سال هفتاد و پنج درصد نفت مورد نیاز ایران نیز از روسیه تامین می‌شد (ذوقی، ۱۳۶۸: ۳۹۰-۳۸۹). علاوه بر این، روسیه ضمن قراردادهایی با ایران، در قبال برخی کالاها، تعهداتی را تضمین نمود. برای نمونه در خصوص برنج مؤسسات شوروی می‌بایست کالاهای درجه یک تحویل تجار ایرانی می‌دادند، ولی روس‌ها خلاف مفاد قرارداد رفتار نموده و کالاهای درجه دو و درجه سه تحویل تجار ایران می‌دادند و بدین ترتیب تجار ایرانی «به واسطه فشار غیرحقه‌ای که از طرف آنها [شوروی] همه روزه» اتفاق می‌افتاد، متضرر می‌شدند. از طرفی کالاهای درجه دو روسی که بالاجبار در مقابل کالاهای درجه یک صادراتی ایران، تحویل تجار ایرانی شده بود «اکثر در انبار موجود و به واسطه عدم احتیاج مملکت، خریداری نداشت» (طاهر احمدی، ۱۳۸۴: ۱۲۲).

در اواخر دوره رضاشاه با ورود آلمان به عرصه سیاست و تجارت ایران، از حجم وابستگی اقتصادی ایران به شوروی کاسته شد. علی‌رغم ماهیت دولت نازی و تمایل جنون‌آمیزش برای تسلط بر کل اروپا و جهان، با این حال، رضاشاه بدون توجه به پیامدهای سیاسی اقداماتش، از هر کاری در جهت تعمیق روابطش با آلمان نازی، فروگذار نمی‌کرد. آلمان برخلاف بریتانیای کبیر یا اتحاد جماهیر شوروی سابقه مداخله در امور داخلی ایران یا اشغال ایران را نداشت و این باعث شد تا آلمان به سرعت جای پای خود را در ایران باز کند. رضاشاه تلاش می‌کرد تا مدیریت سیاسی و تکنولوژی صنعتی را از آلمان بیاموزد. اولین بازنده رابطه با آلمان، شوروی بود. در فاصله سال‌های ۱۹۴۰-۱۹۴۱، تقریباً نیمی از کل واردات ایران از آلمان بود و ۴۲ درصد کل صادرات ایران به آنجا می‌رفت. در همین دوران روابط تجاری ایران با شوروی به پایین‌ترین سطح خود رسید. البته نباید فراموش کرد که آلمان در آغاز هدف خودش از ورود به اقتصاد ایران را احیا و توسعه اقتصادی ایران پس از جنگ جهانی اول اعلام کرد. اما به تدریج و با بهبود شرایط اقتصادی آلمان و به قدرت رسیدن گروه‌های دست راستی در این کشور، ماهیت سیاست‌ها و اهداف آلمان نازی در ایران و شرق به کلی دگرگون پیدا کرد (پیرا، ۱۳۷۹: ۴۶).

ولی از آنجا که مسیر ترانزیت کالاهای ایران به آلمان و بالعکس از خاک دولت شوروی می‌گذشت، لزوم انعقاد قرارداد جدیدی بین ایران و شوروی احساس می‌شد. ممانعت انگلستان از ورود کالاهای آلمانی از راه دریا به ایران این موضوع را ضروری کرده و در نتیجه در پنجم فروردین سال ۱۳۱۹ قرارداد بازرگانی و بحریمایی بین ایران و شوروی امضا شد. دولت شوروی در اجرای مفاد این قرارداد نیز کارشکنی می‌کرد و به عنوان مثال در کمیسیون‌های تعیین جزئیات مفاد قرارداد تشکیل شده بود، طرف شوروی وقت‌گذرانی می‌کرد تا بدین وسیله دولت ایران را در مضیقه اقتصادی قرار داده و بالاخره «این دولت را وادار نمایند قیمت‌های نازلی را برای فروش کالاهای خارجی به روسیه شوروی قبول کند» (الهی، ۱۳۶۵: ۷۵).

در دروره رضا شاه بیشتر ارتباطات دو کشور ایران و شوروی در زمینه مسایل تجاری، بازرگانی و گمرکی بود و مسائل و اختلافات مرزی در سرحدات خراسان و آذربایجان، چگونگی تقسیم آب‌های مرزی، رفت و آمد اتباع دو طرف و موضوع نفت شمال و کویر خوریان در درجه دوم اهمیت مراودات دو کشور قرار داشت. مجموع رفتارهای دولت شوروی در خصوص قراردادهای تجاری، نشان از گونه‌ای تمایل به سلطه اقتصادی این کشور بر تجارت ایران داشت و از اصول اولیه اعلامی دولت انقلابی شوروی در رعایت حقوق ملل همسایه بسیار فاصله گرفته بود. در قراردادهایی که به ویژه در دوران حکومت رضاشاه بین ایران و شوروی بسته شده، منافع دولت شوروی به عنوان یک قدرت برتر قابل مشاهده است و این قراردادها آشکارا به سود شوروی بود. در عین حال دولت شوروی به همان تعهدات اندک نیز به طور کامل پایبند نبود و از راه‌های گوناگون سعی داشت عنان تجارت خارجی ایران را دست گیرد و می‌کوشید با دستیابی به بازارهای ایران، این کشور را از نقطه نظر اقتصادی تابع شوروی کند. شوروی به هر بهانه‌ای از دولت ایران می‌خواست تا دیپلمات‌ها و کارشناسان و شهروندان آلمانی را از ایران اخراج کند. حتی دولت انگلیسی نیز در هشدارهای که توسط چرچیل بیان شد، از دولت ایران به قید فوریت درخواست کرد تا مهمانان توتونی آلمانی را از خاک خود تبعید نماید (استادوخ، ۱۳۲۰: ۱۲-۱۶-۵۶) در سوی دیگر، شوروی با استناد به ماده ششم از قرارداد ۱۹۲۱ میلادی، حق خود می‌دانست که برای تمامیت ارضی خود، نیروهای نظامی خود را وارد خاک ایران کند. با وجودی که رضا شاه پذیرفت تا به صورت تدریجی مستشاران و نیروهای آلمانی را از ایران اخراج کند، اما شوروی و بریتانیا به بهانه استتکاف دولت ایران و جلوگیری از گسترش سیاست‌های فاشیستی رایش سوم، ایران را اشغال کردند. (استادوخ، ۱۳۲۱: ۲۲-۵۴).

با این حال، گسترش افکار چپ‌گرایانه و مارکسیستی در ایران، حساسیت‌های دولت شوروی نسبت به ایران را برانگیخت. حتی پس از سرکوب اعتصاب کارگران شرکت نفت در سال ۱۳۰۶ و نیز بازداشت‌های خوسرانه نیروهای روشنفکر و نویسنده در پی انتشار کتاب آفابگف، عملاً شوروی را وارد مقابله با ایران کرد. یکی از مهم‌ترین دلایل چنین رویکردی، برخورد رضا شاه با نیروهای چپ بود. حتی کار به جایی رسید که در مجلس شورای ملی نیز قانون منع فعالیت‌های کمونیستی (۱۳۱۰)، تصویب شد. مطابق این قانون: هرکس، گروهی را که مرام یا رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه و یا حمایت از مرام اشتراکی است سازمان دهد یا به آن بپیوندد، به سه تا ده سال زندان محکوم خواهد شد» (بیات، ۱۳۷۰: ۶). در واقع برخوردهای خصمانه رضاشاه با فعالیت‌های چپ‌گرایانه در ایران، نه بر بنیادهای ایدئولوژیک استوار بود و نه بر مبنای دیدگاه‌های دموکراتیک انجام می‌پذیرفت. بلکه به واسطه خصلت‌های استبدادی و ناسیونالیستی وی اعمال می‌گردید. با این وجود نباید نقش انگلستان را در این میان به عنوان قدرتی که مهار کمونیسم و دور نگه داشتن آن را از حوزه نفوذ خود، در رأس سیاست خارجی خویش قرارداد داده بود، نادیده گرفت.

۲-۳. روابط اقتصادی ایران و روسیه در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲

روابط اقتصادی و تجاری ایران و روسیه در بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ را بایستی ذیل سیاست خارجی بی‌طرفانه ایران در این دوره ۱۲ ساله مورد مطالعه قرار داد. دولت شوروی در اعتراض به همکاری ایران و آلمان سه بار به دولت ایران اخطار داد و پس از آن به بهانه در خطر بودن مرزهای خود از طریق خاک ایران به وسیله نیروهای آلمانی به

استناد قرارداد ۱۲۹۹، ارتش خود را وارد خاک ایران کرد (ذوقی، ۱۳۶۸: ۵۳۲). پس از ورود نیروهای شوروی به خاک ایران و عدم توجه به موضع بی‌طرفی ایران در این جنگ، روابط ایران و شوروی از تاریخ اشغال ایران رو به سردی گذاشته و به دنبال خودداری اتحاد جماهیر شوروی از خروج نیروهای خود از ایران به شدت بحرانی شد.

برای نمونه در سال ۱۳۲۲ (۱۹۵۳) روس‌ها حدود هزار تن غله و در سال ۱۳۲۳، ده هزار تن غله از مرزهای ایران خارج کردند و این غیر از گندمی بود که در بازار خریداری و به شوروی حمل می‌کردند. در خراسان نیز نمایندگان شوروی، تمام محصول املاک شرکت سهامی فلاحی خراسان را به همراه پانصد تن گندم و مقداری دام از قوچان خریداری و به شوروی ارسال کردند (اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۲۱، ک ۴۹، ۱ برگ). این اسناد خود نمایانگر این موضوع مهم است که شوروی اقلام غذایی اولیه کشور خود را از ایران غارت کرده و به کشور خود ارسال می‌کرد. این موضوع عمق سیاست خصمانه اقتصادی و تجاری شوروی را در قبال ایران به تصویر می‌کشد. با وجود این مسائل برخی از کارشناسان معتقدند که در پی حمله نیروهای متفق، شوروی و انگلیس در همان روز سوم شهریور ۱۳۲۰ یادداشت برای دولت ایران ارسال نمودند. طی یادداشتی که کمیساریای امور خارجه شوروی به وزارت خارجه ایران فرستاد، می‌توان گفت که دولت شوروی سیاستی مبتنی بر استحکام روابط دوستانه بین دو دولت را تعقیب می‌کرد و مساعی بسیاری را در راه ترقی کشور ایران به کار می‌برده است. این عملکرد از سوی نیروهای شوروی و سرمداران آن از سویی بیانگر اقدامات خصمانه برای دست یازی به اهداف عمدتاً اقتصادی و سیاسی خود بوده و از سوی دیگر بیانگر این است شوروی بر راه‌های دیپلماتیک و دوستانه نیز در جهت حل مسائل پیش آمده استفاده نموده است. از سویی ایران را تحت فشار قرار داده و از سویی با ارائه گزینه‌های مسالمت‌آمیز سعی داشته که ایران را وادار کند تا به مطالبات پیشنهادی از سوی شوروی تن دهد. شوروی حتی سعی نمود به ورود نیروهای خود به خاک ایران وجهه‌ای قانونی ببخشد. در این اوضاع شرایط داخلی کشور که به دنبال استعفای رضا شاه ایجاد شد، سیاست خارجی کشور به یک اتحاد تدافعی و همبستگی با متفقین علیه کشورهای متحد سوق داده شد. محمدرضا شاه با توجه به شکست سیاست خارجی پدرش مجبور شد سیاست خارجی ایران را با اوضاع جدیدی که همکاری با متفقین را می‌طلبید تطبیق دهد. عقد قرارداد سه جانبه ایران و شوروی و انگلستان در ۸ بهمن ماه ۱۳۲۰، از جمله اقدامات ایران در جهت همسویی با متفقین بود (ازغندی، ۱۳۹۰: ۳۷۱).

از سوی دیگر، یکی از مهمترین و اساسی‌ترین مسأله برای دولت شوروی و امتناع از تخلیه ایران از نیروهای خود، دسترسی به نفت شمال ایران بود. پس از رد درخواست امتیاز نفت شمال توسط قوام، از دیدگاه شوروی، این عمل، نشانی بود از بی‌علاقگی ایران به رعایت منافع اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی. چنانچه در مکاتبات اسناد وزارت خارجه آمده که شوروی این اقدام ایران را نوعی ضربه به منافع درازمدت نفتی شوروی در حوزه‌های نفتی جنوبی خود تعبیر می‌کرد (اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۲۴). البته خارج کردن دست شوروی از نفت شمال، بر مناسبات کلی تجاری ایران و شوروی تأثیر چندانی نگذاشت. زیرا بخش اعظم روابط اقتصادی ایران و شوروی وابسته به حوزه شیلات و گمرکات و واردات ابریشم و انواع پارچه‌ها و دست‌کش و چرم و صنایع دستی و ... از روسیه به ایران و صادرات انواع مواد خام و خشکبار و میوه و ... از ایران به روسیه بود و عدم دسترسی روسیه به منابع نفتی ایران، خللی در ارسال انرژی به روسیه ایجاد نکرد.

مطابق این سند شوروی در ایران صرفاً به دنبال نفت و کسب منافع بیشتر اقتصادی است. رویکرد شوروی نسبت به ایران مبتنی بر سیاستی غیردوستانه بوده و از طریق تحت فشار قرار دادن ایران در صدد دست یازی به منابع نفتی ایران بوده است و امتناع ایران از پذیرش مطالبات نفتی را سیاستی تبعیض آمیز و خصمانه علیه شوروی قلمداد می کرد. اما پس از آشکار شدن ترند سیاسی ماهرانه قوام السلطنه در عدم واگذاری نفت شمال و واگذاری آن به تصمیم مجلس، روس ها بسیار عصبانی شدند. در این زمان پس از این تصمیمات دولت شوروی، ایران را تهدید به وارد کردن نیروهای نظامی و قطع رابطه سیاسی و تجاری کرد. بدین ترتیب با رد موافقتنامه قوام و سادچیکف روابط دو کشور وارد مرحله جدیدی از بحران شده که تا روی کار آمدن رزم آرا تا تیر ماه ۱۳۳۹ ادامه داشت. در واقع رد امتیاز نفت شمال و سپس ایجاد یک شرکت مختلط نفتی رابطه ایران و شوروی را وارد مرحله خصمانه ای نمود. شوروی به این عملکرد معترض بود. پس از به قدرت رسیدن رزم آرا اختلافات دو کشور به توافقاتی نظیر امضای موافقتنامه بازرگانی بین دو کشور در ۱۳ آبان سال ۱۳۲۹ منجر شد (مهدوی، ۱۳۸۷: ۱۲۷).

از سوی دیگر، ملی شدن نفت یکی از موضوعاتی بود که روس ها، سیاستی دوگانه در قبال آن اتخاذ کردند و منافع اقتصادی خود را در صورت اجرا شدن کامل آن، در خطر می دیدند، ملی شدن صنعت نفت ایران بود. با پایان یافتن دوره پانزدهم و شروع فعالیت های انتخاباتی مجلس شانزدهم مکی و بقایی از دکتر مصدق خواستند که از بازنشستگی سیاسی دست بردارد و رهبری نهضت ملی را به دست گیرد. سپس در اول آبان جبهه ملی به طور رسمی به رهبری دکتر مصدق شروع به کار کرد. از آن پس مبارزه بر ضد شرکت نفت به صورت منسجم تری ادامه یافت و طنین شعار ملی شدن صنعت نفت سراسر کشور را در برگرفت. پس از طرح این موضوع در نتیجه قانون ملی شدن صنعت نفت در ۱۷ اسفند ۱۳۲۹ به مجلس ارائه شد و در ۲۴ اسفند ۱۳۲۹ در مجلس شورای ملی تصویب گردید. مجلس سنا این پیشنهاد را در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ تصویب کرد و پیشنهاد قانونی شد. در این زمان روابط ایران و شوروی رابطه ای غیردوستانه تلقی می گردد، زیرا نهضت ملی شدن نفت دادن هرگونه امتیاز به هر کشوری اعم از غرب و شرق را متغی می ساخت و این مسأله در تضاد با خواسته های روسیه بود. بر این اساس روسیه نسبت به این جریان رویکرد دوستانه ای در پیش نگرفت و مصدق را متمایل به انگلیس و آمریکا معرفی می کرد (شیردل، ۱۳۹۴: ۱۰۸).

۳- نتیجه گیری

تاریخ روابط اقتصادی-تجاری روسیه با ایران همواره معلول عواملی درونی و بیرونی بوده است. از مهم ترین عوامل درونی می توان به ضعف دولت مرکزی ایران و اقتصاد غیرمولد و وابسته اشاره کرد. از عوامل بیرونی نیز می توان به تسلط روسیه تزاری بر منطقه قفقاز به عنوان منطقه ای استراتژیک و از نظر اقتصادی بسیار تاثیرگذار اشاره کرد. روسیه با اعمال دو معاهده ننگین به ایران، توانست قفقاز را از ایران جدا و نفوذ خودش را در درون ایران امتداد دهد. روسیه در عصر مشروطیت، با حمایت از استبدادطلبان، به دنبال حفظ منابع تجاری و اقتصادی اش در شمال کشور بود. اما در زمان رضاشاه، روابط تجاری بین ایران و روسیه تحت تأثیر متغیرهای سیاسی و اقتصادی فراوانی قرار گرفت. در اوایل دوره رضاشاه، روابط تجاری بین دو کشور به دلیل تأیید قراردادهای نفتی و قراردادهای دیگر، به خوبی پیشرفت کرد. علاوه بر این، مناطق مرزی مانند شمال کشور، شهرهای قزاقستان و ترانسکائوکاسیا و مناطق مستعمره ای در آبادان و بندر شاه، میزبان نمایندگان تجاری روس و سرمایه های آنان در جهت تقویت صادرات و واردات به ویژه با در

دست گرفتن گمرکات شمال ایران بودند. واقعیت این است که رضاشاه به دنبال حذف وابستگی ایران به انگلیس نیز بود و در این راستا تلاش کرد تا روابط تجاری و اقتصادی با دیگر قدرت‌های جهانی را تقویت کند. این شامل روسیه نیز می‌شد. به طور کلی، در طول سده بیستم میلادی و در دوران حکومت رضاشاه، به ویژه در دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰، روابط تجاری بین ایران و روسیه به دلیل تأسیس شرکت‌های تجاری و صنعتی مشترک و تبادل کالاها و خدمات در زمینه‌هایی مانند صنعت، کشاورزی، ماشین‌آلات، مواد صنعتی، پارچه‌ها، ابریشم و... تقویت شد. با ارتقای صنعت در ایران، شرکت‌های روسی نیز به عنوان تأمین‌کنندگان تجهیزات صنعتی و ماشین‌آلات وارد بازار ایران شدند. افزون بر این، تجارت کالاهایی مانند غلات، نفت و محصولات خانگی بین دو کشور نیز در این دوره افزایش یافت. در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ نیز شوروی توانست با نفوذ در بدنه روشنفکران ایرانی و حمایت از حزب توده، عملاً بخش مهمی از سیاست‌های استراتژیک و اقتصادی‌اش را از طریق این حزب در ایران پیاده کند. با این حال، با تلاش‌های دکتر محمد مصدق برای ملی کردن صنعت نفت، نه تنها انگلیس از آن هیمنه و قدرتش در ایران فاصله گرفت، بلکه تمام تلاشش را کرد تا با نفوذ در شمال ایران، کشور را وارد تنش‌های سیاسی کند. زیرا استالین خیلی خوب می‌دانست که برای ضربه به زدن به ایران، می‌بایست سیاست‌های داخلی این کشور را تحت تأثیر قرار دهد. به همین خاطر در بسیاری اوقات همانند انگلیس از نفوذ سیاسی و اقتصادی خود، در جهت تأمین منافع تجاری‌اش سود می‌برد. بر این اساس می‌توان نتیجه تحقیق حاضر را در این یافته نهایی خلاصه کرد که رشد و توسعه مناسبات تجاری ایران و روسیه تابع سه مولفه حیاتی بوده است: وجود تبادلات بازرگانی و تجاری، فعالیت فراگیر در گمرکات شمال ایران و نفوذ در بدنه سیاسی کشور به مثابه مولفه‌ای حیاتی در تغییر سیاست‌های اقتصادی-تجاری دولت. البته نباید فراموش کرد که روسیه برای سده‌ها از ضعف دولت مرکزی ایران به عنوان یک اهرم فشار برای تبدیل فرصت‌هایش به منابع اقتصادی ملموس و در دسترس استفاده کرده است. از این جهت، هر سیاست‌مدار و فعال اقتصادی-تجاری می‌بایستی ضرورت‌های سیاسی یک نظم مستقل اقتصادی را به عنوان اصلی‌ترین شرط در توسعه مناسباتش با دیگر کشورها لحاظ کند.

منابع و مأخذ

فهرست منابع فارسی

- آدمیت، فریدون (۱۳۸۷)، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، تهران: انتشارات گستره.
- ارل، ادوارد ام. (۱۳۴۳)، سازندگان استراتژی نو: از لنین تا استالین، ترجمه محمد علی پیروزان، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۳)، «جنگ‌های ایران و روسیه و جدایی قفقاز از ایران»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سیزدهم، دوره چهارم، شماره ۴۶، صص ۱۸۴-۱۵۱.
- ازغندی، سید علیرضا (۱۳۹۰)، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (۱۳۵۷-۱۳۲۰)، تهران: انتشارات سمت.

- اعظمی، هادی (۱۳۸۵)، «وزن ژئوپلیتیکی و نظام قدرت منطقه‌ای»، نشریه ژئوپلیتیک، دوره ۲، شماره ۳-۴، صص ۱۵۴-۱۱۹.
- الهی، همایون (۱۳۶۵)، اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم، شیراز: مرکز نشر دانشگاه شیراز.
- انتنر، مروین (۱۳۶۹)، روابط بازرگانی روس و ایران ۱۹۱۴-۱۸۲۸، ترجمه احمد توکلی، تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی.
- باریر، جولیان (۱۳۶۳)، اقتصاد ایران ۱۲۷۹-۱۳۴۹، ترجمه مرکز تحقیقات حسابداری و حسابرسی، تهران: موسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی و سازمان برنامه.
- بیات، کاوه (۱۳۷۰)، فعالیت‌های کمونیستی در دوره رضا شاه، تهران: انتشارات اسناد ملی ایران.
- بینشی‌فر، فاطمه و رنجبر، محمدعلی (۱۴۰۱)، «بررسی فعالیت و تاثیر شرکت‌های انگلیسی و روسی در ایالت فارس در دوره قاجار»، مطالعات تاریخی جهان اسلام، بهار ۱۴۰۱، شماره ۲۱، صص ۳۳-۸.
- پیرا، فاطمه (۱۳۷۹)، روابط سیاسی-اقتصادی ایران و آلمان بین دو جنگ جهانی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- تیموری، ابراهیم (۱۳۶۳)، عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات در ایران، تهران: انتشارات اقبال
- ثواقب، جهانبخش و لعبت فرد، احمد (۱۳۹۶)، «عوامل اقتصادی تنش میان صفویه و عثمانی در قفقاز و پیامدهای آن (۹۳۰-۱۰۳۸/۱۵۲۳-۱۶۲۹ م.)»، فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌نامه تاریخ اسلام، سال هفتم، شماره بیست و هفتم، پاییز ۱۳۹۶، صص ۴۸-۲۵.
- جهان‌آرا، ناصر (۱۳۹۰)، تاریخ روابط تجاری ایران و شوروی از انقلاب اکتبر تا سقوط رضا شاه، آمل: انتشارات وارث و.
- حسنی، سید رحمان (۱۳۸۸)، «نگاهی به تجارت پوست میان ایران و روس در عصر قاجار (بر پایه اسناد وزارت خارجه ایران؛ ۱۲۴۳-۱۳۲۷ ق. ۱۸۲۸-۱۹۰۹ م.)»، فصلنامه گنجینه اسناد، شماره ۷۳، بهار ۱۳۸۸، صص ۵۴-۴۹.
- خلیلی، محسن، حیدری، جهانگیر، اصغری ثانی، حسین، صیادی، هادی (۱۳۹۳)، «ژنوم‌های ژئوپولیتیک تاثیرگذار بر کدهای رفتاری در سیاست خارجی ایران و روسیه»، فصلنامه سیاست جهانی، بهار ۱۳۹۳، شماره ۷، صص ۷۲-۴۱.
- ذوقی، ایرج (۱۳۶۸)، ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم، تهران: انتشارات پاژنگ.
- رنجبر، محمدعلی، توکلیان، علی و موسوی، احمد (۱۳۹۱)، «روابط تجاری ایران و روسیه در دوره دوم حکومت صفویه (۱۱۳۵-۹۹۶ ق. ۱۷۲۳-۱۵۸۸ م.)» تاریخ روابط خارجی، تابستان ۱۳۹۱، شماره ۵۱، صص ۷۸-۵۷.
- رنجبر، محمد و موسوی، سید احمد (۱۳۹۷)، «مشکلات نگهداری و ترمیم راه‌های سنگ‌فرش و شوسه مازندران در دوره شاه عباس اول و دوره ناصری بر پایه سند قرارداد واگذاری و تعمیر و نگهداری راه لاریجان به سیف الملک»، گنجینه اسناد، زمستان ۱۳۹۷، شماره ۱۱۲، صص ۱۲۵-۸۹.
- شیردل، تقی (۱۳۹۴)، «گفتمان دولت شوروی در برابر ملی شدن صنعت نفت»، مجله تاریخ نو، شماره ۱۰، بهار ۱۳۹۴، صص ۱۰۹-۱۰۷.

- طاهر احمدی، محمود (۱۳۸۴)، روابط ایران و شوروی در دوره رضاشاه، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- عابدی اردکانی، محمد، نادری بنی، روح‌الله و شفیعی سیف‌آبادی، محسن (۱۳۹۰)، «تحلیلی سازه‌نگارانه از رفتار دولت‌های بزرگ با ایران در دوره رضا شاه»، دانش سیاسی، سال هفتم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۰، صص ۱۷۶-۱۴۵.
- عظیمی دوبخشری، ناصر (۱۳۸۱)، تاریخ تحولات اجتماعی-اقتصادی گیلان، رشت: انتشارات گیلان.
- عمادی، سید رضی (۱۳۸۹)، «عوامل تأثیرگذار بر تصمیم‌سازی سیاست خارجی روسیه»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، تابستان ۱۳۸۹، صص ۸۹-۶۵.
- فغانی، احسان، حسونند، علی (۱۳۹۲)، «بررسی وضعیت اقتصادی برخی از مهم‌ترین مراکز بازرگانی قفقاز در سده نوزدهم میلادی»، پژوهش‌های علوم انسانی، مرداد ۱۳۹۲، سال چهارم، شماره ۲۰، صص ۱۵۶-۱۲۵.
- فغانی، احسان، قلی‌پور، فرزانه (۱۳۹۲)، «فعالیت‌های اقتصادی ایران بعد از ترکمن‌چای و گسترش نفوذ اقتصادی روسیه در قفقاز»، پژوهش‌های علوم انسانی، بهار ۱۳۹۲، سال چهارم، شماره ۱۹، صص ۶۲-۳۷.
- فن دریابل، ژرژ تکناندر (۱۳۵۱)، ایت‌پرسیکوم، ترجمه محمود تقضلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- فوران، جان (۱۳۹۲)، مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران (از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی)، ترجمه احمد تدین، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- کاظم‌بیگی، محمدعلی (۱۳۷۷)، «موانع توسعه اقتصادی در ایران عصر قاجار: پژوهشی در تولید شکر در مازندران»، فصلنامه علمی-پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)، سال هشتم، شماره ۲۶ و ۲۷، تابستان و پاییز ۱۳۷۷، صص ۲۱۵-۱۸۵.
- کاظم‌بیگی، محمدعلی (۱۳۸۹)، «روسیه، دریای مازندران و استرآباد: گزارش تایلور تامسن وابسته نمایندگی سیاسی بریتانیا در تهران»، مطالعات تاریخی، سال هفتم، بهار ۱۳۸۹، شماره ۲۸، صص ۴۹-۱۱.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۹)، «روابط ایران و روسیه در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۸: بسترها، عوامل و محدودیت‌ها»، مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بی
- کولایی، الهه و عابدی، عقیقه (۱۳۹۶)، «فراز و فرود روابط ایران و روسیه: ۱۹۹۰-۲۰۱۶»، مطالعات روابط بین‌الملل، زمستان ۱۳۹۶، شماره ۴۰، صص ۱۶۴-۱۳۵.
- لنزوسکی، جورج (۱۳۵۶)، رقابت روسیه و غرب در ایران، ترجمه اسماعیل رایین، تهران: انتشارات جاویدان
- محتشم نوری، حسین (۱۳۸۵)، «گذری بر تاریخ: روابط ایران و روسیه تا آغاز انقلاب مشروطیت»، نشریه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، بهمن و اسفند ۱۳۸۵، شماره ۲۳۳ و ۲۳۴، صص ۱۴۵-۱۴۲.
- مکی، حسین (۱۳۵۷)، تاریخ بیست ساله ایران، جلد ۳، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- منشور گرگانی، محمد علی (۱۳۷۵)، سیاست دولت شوروی در ایران، تهران: انتشارات البرز.
- مهدوی، عبدالرضا (هوشنگ) (۱۳۸۷)، سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی، تهران: نشر پیکان.
- میلسپو، آرتور (۱۳۷۰)، آمریکاییها در ایران، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: انتشارات البرز.

فهرست منابع انگلیسی

- Cossa, Ralph A. (1990), Iran, Soviet Interests, US Cocerns, Mc Nair Papers, Number Eleven, The Institute for National Strategic Studies.
- Ramazani, R.K. (1975). Iran's Foreign plicy 1941-1913: A Study of Foreign Policy in Modernization Nations, Virginia, Chapter III.

فهرست اسناد و روزنامه‌ها

- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزرات امور خارجه (استادوخ)، سند شماره ۱۲-۵۶-۱۶-۱۳۲۰.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزرات امور خارجه (استادوخ)، سند شماره ۵۴-۲۲-۱۳۲۱.
- مجله آینده، شماره ۳، ج ۲، بهمن ۱۳۰۵.

آمارها و احصاییه اداره کل گمرکات

- احصاییه تجارتي ایران، اداره کل گمرکات، مجموعه تجارت عمومی ایران با ممالک خارجه در سال ۲۱/۱۳۰۱ مارس ۲۰/۱۹۲۴ مارس ۱۹۲۵ ۱۹۲۵، تهران: ۱۳۰۴.
- احصاییه تجارتي ایران، اداره کل گمرکات، مجموعه تجارت عمومی ایران با ممالک خارجه در سال ۱۳۰۲.
- احصاییه تجارتي ایران، اداره کل گمرکات، مجموعه تجارت عمومی ایران با ممالک خارجه در سال ۱۳۰۴، مطابق ۲۱ مارس ۱۹۲۵-۲۰ مارس ۱۹۲۶، تهران ۱۳۰۵.

Economic-Commercial Relations of Iran and Russia: From the Constitutional Revolution to the Coup of August 18, 1953

The economic relations between Iran and Russia have always been a function of Russia's political paradigm towards Iran. According to this paradigm, the disarray of political forces and the intensification of political disputes in Iran were not only promoted as an official duty by Tsarism but also the exploitation of Russia's economic and commercial interests, especially in northern Iran, was an inevitable consequence of such a policy. Therefore, the purpose of the present research is to recognize and explain the influential components of the economic-trade relations between Iran and Russia during the period between the Constitutional Revolution and the coup of August 19, 1953. From 1906 to 1953, that is, from the era of the Constitutional Revolution to the period of the absolute monarchy of Reza Shah, the intertwining of Iran's politics and economy, particularly in its relations with its neighbors, was such that the economic-commercial ups and downs cannot be explained without considering political developments. This long period can be viewed from one side as an internal struggle for freedom and justice and the constitutional monarchy, and on the other side, as a testament to the triumph of a modernity movement that was economically developmental and politically authoritarian. Russia, as Iran's northern neighbor, effectively exploited Iran's internal tensions for its political and economic interests. During the era of the Constitutional Revolution, in the conflict between just and authoritarian forces, in order to maintain its traditional role in the politics and economy of northern Iran, Russia supported the monarchy's despotism. However, with the arrival of Reza Shah as a representative of development-oriented modernism but politically blind and authoritarian, Russia quickly realized Iran's inclination towards the West. Therefore, politically, it returned to its historical position as a powerful and interventionist neighbor, weakening Iran's position in the regional and international arena, and economically became a major factor in marginalizing Britain's historical role in Iran's macroeconomic policies. The main question of the present research is: What are the components that influenced the growth and development of commercial relations between Iran and Russia from the Constitutional Revolution to the coup of August 19, 1953? The research findings indicate that during the era of the Constitutional Revolution, the development of commercial relations between Iran and Russia was influenced by the component of Russia's historical and traditional position in Iran's internal politics. However, during the reign of Reza Shah, the most important factor in the development of commercial relations between Russia and Iran was its extensive activity in northern Iran's customs and the increase in both small and large trade exchanges due to the reduction.

Keywords: Foreign Trade, Trade Relations, Economic Relations History, Iran, Russia.